

نگاهی به یک مقوله‌ی زبانی

داستانِ تنوین

داریوش آشوری

دوست عزیز، آقای عبدی کلانتری

دیدم که سرکار هم در مقاله‌ی تازه‌ی خود دچارِ وسوسه‌های نفسِ آماره شده و تنوین‌ها را به شکلِ دیگری می‌نویسید. از آن جا که نویسندگانِ دیگری هم همین شیوه را به می‌برند که من درست نمی‌دانم، لازم دیدم که یادداشتی در این باره برای درج در نیلگون بنویسم تا، انشاء الله، مترسلان را بصارت افزایش!

در این سال‌ها برخی نویسندگان وسوسه شده اند که تنوین را در واژه‌های عربی تبار به جای شکلِ نوشتنِ آن به شیوه‌ی زبان‌تگاره‌ی سنتی، یعنی [أ]، بر اساس واگویه (یا تلفظ) آن به [ن] در فارسی تبدیل کنند. برای مثال، «تقریباً» را «تقرین» بنویسند. این گرایش نخست به صورتِ شوخی و بازی از وغ و غ ساهاب صادق هدایت آغاز شد و سپس کسانی آن را در روزگارانِ بعدی جدی گرفتند و تقلید کردند. هدایت در نوشته‌های دیگر - اش هرگز این شیوه را دنبال نکرد. ناصر وثوقی شاید نخستین کسی باشد که این شیوه را، در مجله‌ی اندیشه و هنر، به صورتِ جدی کار برده است و اکنون کسانی از نویسندگان نسل‌های جوان‌تر آن را دنبال می‌کنند. اما، به نظر من، این شیوه هیچ مشکلی را حل نمی‌کند و تنها بر ابهام خطِ فارسی می‌افزاید. زیرا با نشانه‌ی سنتی می‌توان اصلِ عربی این نشانه و نقشِ قیدسازِ آن را در جمله بازشناخت، اما با این شیوه‌ی تازه چیزی می‌شود شبیه هر [ن] - پایانی دیگر در خط و زبانِ فارسی. شاید این اندرز به جا باشد که در این مورد باید از رویکرد به دستکاریِ آسان‌یابِ ذوقی و بی‌منطق پرهیز کرد و به دنبال راه حلِ درست با منطقِ علمی گشت (که در میان ما، البته، چیزیست از کمپایی در حدودِ سیمرخ و کیمیای معروف).

تنوینی که در فارسی برای ساختنِ قید به کار می‌رود، یکی از سه گونه تنوین (جر، نصب، رفع) در زبانِ عربی است. رواج این نشانه در فارسی پس از سده‌ی هفتم است که کاربردِ واژه‌های عربی در نثرِ فارسی بی‌حد و حساب شد. پیش از آن از واژه‌های وام‌گرفته از عربی هم به قاعده‌ی فارسی قید می‌ساختند. تا زمانی که فارسی را ساده و سالم و روان می‌نوشتند، با هر درجه از آمیختگی با واژه‌های عربی تبار، هرگز تنوین به کار نمی‌بردند. در نثرِ بلعمی و قابوس و میدی و نجم رازی و نویسندگانِ دیگر آن دوران‌ها گمان نمی‌کنم که نشانی از تنوین بر سرِ واژه‌های عربی تبار بتوان یافت. اما، از دوران مغول و تیموری و صفوی به این سو،

تا نیمه‌های دوره‌ی قاجار، همچنان که سیلِ واژه‌های عربی تبار را به فارسی سرازیر کردند، قاعده‌های دستوریِ آن زبان را هم به فارسی زورآور کردند و زبانی ساختند دورگه با دو دستگاهِ دستوری و واژگانیِ ناساز، تا آن جا که سرانجام از دلِ «فارسی دری» فارسی «دری-وری» بیرون آمد که میراثِ ناهنجارِ آن هنوز بر ذهن‌ها و زبان‌ها و قلم‌ها سنگینی می‌کند. یکی از این میراث‌های ناهنجار کاربردِ تنوین در نثرِ فارسی است. در کاربردِ آن چنان زیاده روی کردند که بر سرِ برخی واژه‌های فارسی نیز درآمد، مانند «جاناً»، «زباناً»، «خواهشاً» در گفتارِ عامیانه، یا در «تلفناً» و «تلگرافاً» در واژه‌های آمده از فرنگک. به پی‌روی از این عادت بود که، چند دهه پیش، جوانانِ دانشجو، در مطبوعاتِ کنفدراسیونی در اروپا و امریکا، «گاهاً» و «بخشاً» را نیز جعل کردند و رواج دادند.

باری، راه حلِ درستِ مسأله نه تغییرِ شکلِ نگارشی این تکواژِ وابسته‌ی (bound morpheme) قیدساز از [أ] عربی به [ن] - فارسی، بلکه بازگشت به ساختارِ درست و سالمِ ساختمانِ قید در زبانِ فارسی است. یکی از راه‌های آن یادآوریِ دو باره‌ی واژه‌های فارسی است که واژه‌های عربی تبار با ساختارِ دستوریِ عربی - از راهِ زبانِ جعلیِ نثرِ فارسی در درازنایِ بیش از نیم‌هزاره - جای آن‌ها را گرفته اند. برای مثال، می‌توان به یاد آورد که به جای «تقریباً» کم - و - بیش و کمابیش را داریم، به جای «عمیقاً» ژرف، به جای «حقیقتاً» به راستی، به جای «لزوماً» ناگزیر، به جای «دفعتاً» ناگهان، به جای «تدریجاً» رفته - رفته، و بسیار نمونه و مثالِ دیگر. همچنین می‌توانیم عادت‌های دیرینه را کنار بگذاریم و با واژه‌های عربی تبار همچون واژه‌های پذیرفته شده‌ی فارسی رفتار کنیم و به قاعده‌ی درستِ فارسی از آن‌ها قید بسازیم، چنان که نویسندگانِ فارسی در سده‌های آغازین می‌کردند. برای مثال، به جای «تقریباً» بگوییم «به تقریب» یا ظاهراً/ به ظاهر، سریعاً/ به سرعت، دقیقاً/ به دقت، ابدأ/ تا ابد، تدریجاً/ به تدریج، و جز آن‌ها. بنا بر این، خنده‌دار است که از گاه «گاهاً» بسازیم و آنگاه آن را «گاهن» بنویسیم. صورتِ قیدیِ گاه «گهگاه» است یا «هرچند گاه» و در زبانِ گفتار «گاه‌گذار» و نه هرگز «گاهن»! با توجه به همین نکته‌هاست که در نوشته‌های من هرگز تنوین نمی‌بینید. در یک سده‌ی اخیر، با رو کردنِ نثرِ فارسی به ساختارِ اصلیِ دستوری در فارسی و دوری از کاربردِ دستورِ عربی در فارسی، کاربردِ تنوین در نثرِ فارسی پیوسته رو به کاهش داشته است، اما عادت‌های دیرینه همچنان چندی را سر پا نگاه داشته است. این را هم بگویم که در موردِ چند کلمه راه حلی ندارم، زیرا واژه‌ی جانشین برای آن‌ها ندارم، یکی «معمولاً» است و دیگری «لطفاً»، که بسامدِ بسیار در گفتار و نوشتار دارند. اگر دیگران جانشینی برای آن‌ها می‌شناسند معرفی کنند.

(در موردِ بازشناسیِ بیماری‌های تاریخیِ زبان و نثرِ فارسی از نظرِ من و پیشنهادهایی برای چاره‌گریِ آن‌ها نگاه کنید به: بازاندیشیِ زبانِ فارسی، نشرِ مرکز، تهران.)